

اخلاق اسلامی

قسمت بیست و یکم

آیه الله مشکینی

اسماء روح

بحث اخلاقی ما در چند شماره گذشته پیرامون روح انسانی بود. روح از مصادیق غیب است و اگر بخواهیم مطالعه‌ای در جنبه‌های گوناگون آن داشته باشیم، باید به این حقیقت اعتراف کنیم که روح موجودی غیبی است.

در تعریف غیب آورده‌اند که غیب چیزی است که از حواس ظاهری انسان غایب است. یعنی حواس ظاهری آدمی نمی‌تواند آن را درک کند. قوه سامعه صدای او را نمی‌شنود، باصره قادر نیست رنگ و هیئت

هیكل او را ببیند، ذائقه از آن طعمی نمی‌چشد، شاقه بوی آن را استشمام نمی‌کند و لامسه با او تماسی ندارد. روح چنین موجودی است که حقیقت آن تابعال درک نشده است ولی از آثار آن می‌توان به وجودش پی برد. شواهد و قرائنی وجود دارد که می‌توان از وجود آنها وجود روح را فهمید.

همچون خداوند تبارک و تعالی که با چشم سرمشاهده نمی‌شود ولی از آثار و مخلوقات او می‌توان به وجودش یقین نمود.

چنانکه حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لا تدركه العیون بمشاهدة العیان» و یا در جای دیگر می‌فرماید: «لا تدركه العیون بشهادة العیان ولكن تدركه القلوب بحقایق الايمان» یعنی دیدگان با مشاهده ظاهری نمی‌توانند او را ببینند اما دلها با حقیقت ایمان می‌توانند او را مشهود نمایند.

و باز در همین ارتباط است که مولای متقیان و امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که «آیا تاکنون خداوند جهانیان را دیده‌ای؟» می‌فرماید: «لم اعبد ربا لم اراه» یعنی خدایی را که نبینم پرستش نمی‌کنم.

به همین جهت است که بعضی گمان کرده‌اند علی علیه السلام به محل مخصوصی رفته و خداوند را دیده است.

حتی عده‌ای از علمای اهل تسنن به چنین مقامی در جهان آخرت قائل شده‌اند، به گونه‌ای که فخررازی مفسر کبیر و عظیم‌القدر اهل تسنن در کتاب خویش اعتقاد به رؤیت خداوند در جهان آخرت پیدا کرده است. اما بدون کوچکترین تأملی در می‌یابیم که این معنا معقول نیست و بشر قدرت ندارد خداوند را ببیند، زیرا خداوند از مقوله غیب است و حواس ظاهری قادر به ادراک آن نمی‌باشد.

خداوند در اولین آیات بزرگترین سوره قرآن پیرامون مسئله غیب چنین می‌فرماید: «ذلك الكتاب لا ريب فيه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب...»^۱ کتاب الله به قدری عظمت دارد که خداوند برای اشاره به آن از ضمیر اشاره به دور استفاده می‌کند. [عرب برای اینکه عظمت چیزی را یادآور شود برای اشاره به آن از ضمیر اشاره به دور استفاده می‌کند].

فی الجملة خداوند در این آیه می‌فرماید کتاب الله کتابی است که شک و ریبی در آن وجود ندارد و هدایتش مخصوص متقین است و متقین کسانی هستند که ایمان به غیب دارند...

غیب در واقع یک کلمه نیست، جمله‌ای بسیار پرمحتواست که شامل تمام حقایق دین می‌شود.

خداوند تبارک و تعالی از مصادیق بارز غیب است. معاد نیز از مصادیق غیب است. رسالت انبیا و کتاب الله و احکام و اصول و فروع آن تماماً مبتنی بر وحی است و وحی انگاه به غیب دارد.

اصلاً ایمان به غیب تمام الایمان و تمام الاصول و الفروع است و تنها فاصله میان کفر و ایمان اعتقاد به غیب است.

روح و روان نیز از مصادیق روشن غیب است که در این پیکر موقتاً برای خود جای گزیده و ما در جستجوی او موفقیمیت او هستیم و هنوز نتوانسته ایم آن را بشناسیم.

یکی دیگر از عناوین روح، کتاب است.

ما می‌توانیم روح را کتاب بنامیم. کتابی پرمحتوا و قطور که دارای ابواب و فصول و کلمات و مفاهیم عالیه است.

«وانت الكتاب المبين الذي با حرفه تظهر المضمرة». ای انسان، دقت کن که تو کتابی بسیار آشکار و روشن هستی؛ کتابی که روح و روان آدمی نامیده می‌شود و با مطالعه آن محتوای عجیب و والایی برای انسان آشکار می‌شود.

تنها تفاوت این کتاب مهم با دیگر کتب این است که در آن غلط و اشتباه فراوان است. زیرا تمام آن به دست و قلم تکوین نوشته شده است، بلکه در طول زمان بسیار به آن دستبرد زده شده و فراوان به انحراف کشیده شده است.

تحت تربیت پدر و مادر و آنگاه استاد و معلم و دبیر و رفیق و دوست، خطوط مختلفی در کتاب وجود انسان نقش بسته و این وظیفه اوست که پس از معرفت نفس و ورود به اجتماع به مطالعه و تعمق در کتاب نفس خویش بپردازد و تا انسان این کتاب نفس را نخواند و اشتباهات آن را اصلاح نکند، فراگیری علوم و دانشهای دیگر اثر مطلوب خویش را نمی‌بخشد. باید از کتاب نفس شروع کرد و آنگاه به کسب علوم دیگر

پرداخت.

قرآن کریم خطاب به همه ما می‌فرماید: «وكل انسان الزمناه طائره في عنقه ونخرج له يوم القيامة كتاباً يلقه منشوراً»^۳ در این آیه اعتقادات و اعمال و کردار و پندار و گفتاری که از انسانها نشأت می‌گیرد، همچون طایرو پرنده‌ای پنداشته شده که از آشیانه وجود پرنده و به عالم باقی پیوسته است. آنگاه می‌فرماید ما همه آثار و اعمال انسانها را حفظ کرده و طوق گردن آنان نموده‌ایم.

انسانها کتابی هستند که اعمالشان سطور این کتاب و گفتارشان کلمات آن و کردارشان تصاویر آن می‌باشد.

بنده گاهی به دوستان توصیه می‌کنم که کتاب تکوین - جهان هستی - و کتاب

پیامبر اکرم می‌فرمایند: «طوبی» از آن کسی است که کسبش پاکیزه، باطنش صالح، ظاهرش آراسته و اخلاقش نیکو باشد.

ندوین الهی - قرآن مجید - را مطالعه کنند. قرآن نیز می‌فرماید: «اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض»^۴ چرا آدمیان در این کتاب عظیم تکوین دقت و تأمل نمی‌کنند؟ اما نکته مهم تر اینکه اعظم از این دو کتاب، کتاب نفس است که خطاب خداوند در روز قیامت در ارتباط با اوست: «اقرا كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا»^۵ بخوان، تو خود کتاب خویش را بخوان که تو بر حساب و کتاب نفس خویش کفایت می‌کنی.

سیره نبوی نیز بر مطالعه و تأمل در این کتب عظیم الهی قرار دارد: «وكان يقوم النبي في اواسط الليل واواخرها». رسول مکرم اسلام در اواسط شب و اواخر آن چندین بار از جا

برمی‌خاست، وضو می‌گرفت و آنگاه به آسمان و ماه و کواکب که از مظاهر کتاب تکوین هستند، می‌نگریست و این آیات عجیب قرآن را که سرابا روح و عرفان و حرکت و توجه است، قرائت می‌کرد و مرغ جان او به عالم بالا پرمی‌زد و با یگانه معبود هستی راز و نیاز می‌نمود: «ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب الذين يذكرون الله فيما و قعودا و على جنوبهم و يتذكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقلنا عذاب النار»^۶.

آنگاه دو رکعت نماز می‌خواند و می‌خواهید. باز بیدار می‌شد، وضو می‌گرفت و به آسمان می‌نگریست و آیات فوق را تلاوت می‌کرد.

قرآن مجید نیز در آیات عذیده بدین مطلب اشعار دارد: «ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا»^۷ اگر می‌خواهید به مقام شایسته‌ای دست یابید، باید قسمتی از شب را به مناجات بگذرانید. کلمه هُجُود از اضداد است، یعنی هم به معنای خواب استعمال می‌شود و هم به معنای بیداری است. خداوند در این آیه برای اقامه نماز شب دستور به هجود می‌دهد. این مطلب تنها اختصاص به مقام رسالت ندارد، بلکه هرکس بخواهد به مقامی برسد و از اسرار نفس خویش بدر آید، باید نیمه شب اصرار کند و نیرو بگیرد تا هم موفق به جهاد با نفس گردد و هم بتواند با هزاران فساد که همه روزه از همه سو متوجه انسان است، مبارزه نماید.

«ان ناشئة الليل هي اشد وطأ واقوم قبلا»^۸ دقت و تأمل در این آیه انسان را مات و میبهوت می‌سازد.

ای پیامبر! روحی که از نیمه‌های شب تربیت یافته و با خلوت الهی و مبدأ دیگر انس و الفت گرفته است، می‌تواند محکم بایستد و با نفس خویش و همه مظاهر فساد مبارزه کند.

از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند: «کیف اصبحت یابن رسول الله؟» ای فرزند پیامبر چگونه صبح کردی؟ حضرت فرمود: صبح کرده‌ام در حالی که هفت طلبکار بدنالم در حرکت است؛ خدا واجبات می‌خواهد، پیامبر مستحبات می‌خواهد، زن و فرزند نان می‌خواهند، محیط اخلاق می‌خواهد، قبر بدن می‌خواهد، عالم برزخ روح می‌خواهد و انسانیت کمال می‌خواهد.

می‌گویند هنگامی که مرحوم شیخ مفید از دنیا رفت و او را دفن کردند، فردی آنروز دیدند امام زمان سلام الله علیه بر روی قبرش با انگشت نوشته است:

لا صوت الساعی بففسدك انه

یوم علی آل الرسول عظیم یعنی ای کاش منادی خیر مرگ تو را به من نمی‌داد که این روز برای اولاد رسول الله بسیار عظیم و طاقت فرم است.

انسانی که می‌داند مخاطب این آیه قرآن است که «یا ایها الانسان انك کادح الی ربك کدحا فملاقیه»^۱ و هر لحظه به خدا نزدیک تر و نزدیک تر می‌گردد، اگر پاکیزه باشد و خود را تصفیه و تزکیه نماید، به مقام محمود دست می‌یابد.

هوی و هوس و محیط و حتی زبان و چشم و گوش ما وسیله اسارتمان شده‌اند.

گاهی من به رفقا می‌گویم: برادران من، بیایید مرا از این اسارت نجات دهید که من اسیر نفسم و امید آن دارم که خداوند به ما آن دهد که به شایستگان درگاه خویش عطا فرموده است.

پس روشن شد که روح کتابی است که ما تا زنده ایم قادر به خواندن آن نیستیم و آنگاه می‌توانیم آنرا بخوانیم که حیات جاوید یافته باشیم. آنچه پندار، گفتار و کردار انسان را تشکیل می‌دهد در این کتاب منعکس می‌شود.

من زمانی به یادداشت‌های خود نگاه می‌کردم، دیدم در یکی از آنها نوشته شده است که در روز قیامت. سه رقم کتاب وجود

دارد:

۱ - کتاب تدوینی خاص

۲ - کتاب تدوینی عام

۳ - کتاب تکوینی خاص

کتاب تدوینی خاص کتابی است که

در روز قیامت به دست افراد می‌دهند.

«فاقا من اوتی کتابه یمینه فیقول هاؤم

افروا کتابیه انی ظننت انی ملاقی

حسابیه...»^{۱۱}

در آنجاست که به مؤمنین و متقین

خطاب می‌شود: «یا ایها النفس المطمئنه

ارجعی الی ربك راهیه مرهیه فادخلی فی

عبادی وادخلی جنتی».^{۱۱}

هر کس کوشش نماید و کمی اصلاح

نفس کند، متعلق این خطاب است.

در تعریف غیب آورده‌اند که غیب چیزی است که از حواس ظاهری انسان غایب است، یعنی حواس ظاهری آدمی نمی‌توانند آن را درک کنند.

راهی چوبکی قطره که از بحر جدا شد آمد به سبویا ز شد جانب دریا هریک از ما قطره‌ای از دریا بوده ایم که ما را برگرفته و در کوزه تن کرده‌اند تا آنروز که دوباره این کوزه را بر آن محیط بزنند و بشکنند و این آب را دوباره به دریا باز گردانند.

تا آنجا که لسان الغیب حافظ می‌گوید:

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم خوشادمی که از این چهره برده برفکنم بندگان خالص خدا می‌خواهند هر چه زودتر این نفس شکسته شود تا پرواز کنند و به عالم بالا بربکشند.

کتاب دیگر کتاب تدوینی عام است.

روز قیامت از این نظر بسیار عظیم و قابل

تأمل و دقت است. کتاب تدوینی عام در

حقیقت تابلوی بسیار بزرگی است که در مقابل همه اهل محشر قرار می‌گیرد. خداوند در آیاتی از کلام الله مجید صحته‌ای از این تابلوی عظیم را مجسم نموده است:

«وخفض القمر وجمع الشمس والقمر»^{۱۲}

«وآشرفت الارض بنور ربها ووضع

الکتاب وجرى بالنیین والشهدا وفضی بینهم

بالحق...»^{۱۳}

در روز قیامت خبری از آفتاب و ماه

نیست. زمین با نور پروردگار روشن و منور

می‌شود. نور الله ظاهر می‌شود و کتاب تدوین

عام در مقابل دید همگان قرار می‌گیرد. در

آنجاست که مردم اعمال خویش را مشاهده

می‌کنند و پیامبران - که رئیس محکمه الهی

هستند - و شهدا - که شاهدان محکمه‌اند -

می‌آیند و در این محکمه عظیم الهی که

محاكمه‌اش پنجاه هزار سال طول می‌کشد،

قضاوت می‌کنند. درباره کتاب تدوینی عام

است که می‌گویند هیچ عمل بزرگ یا

کوچکی از اعمال عباد باقی نمی‌ماند مگر

اینکه در آن بیان شده است.

کتاب دیگر کتاب تکوینی خاص

است که عبارت از وجود هستی انسان و

کتاب تکوینی اوست.

پس مشخص شد که یکی از عناوین

موجودی که ما درباره آن بحث می‌کنیم،

کتاب الله است و ما باید بدنبال این باشیم

که در دنیا درصدد اصلاح این کتاب برآیم.

همواره سعی کنید که متأذب به آداب

الله و متخلق به اخلاق الله گردید.

من همواره توصیه کرده‌ام، اکنون نیز

توصیه می‌کنم که یکی از لوازم تقرب شما

انجام نافله است. شما باید بدانید که اگر

نافله نمی‌خوانید در انجام وظیفه قصور و

کوتاهی کرده‌اید.

در قدیم الایام، اصحاب ائمه صلوات -

الله علیهم نوافل را همچون واجبات

می‌پنداشتند و کمتر روزی بر آنان می‌گذشت

که پنجاه و یک رکعت نوافلشان را بجا

نیاورند.

در روایت است که شخصی خدمت

امام معصوم رسید. امام در مقام اهمیت نماز به او فرمود: هر اندازه از نماز واجب تو که حضور قلب در آن باشد، پذیرفته است و باقی بحساب نمی آید. راوی با تعجب گفت: «فویل لی، فویل لی، ثم ویل لی». وای بر من، چرا که در نماز حواس من همیشه بدین سو و آنسو است.

لا بد هیچ مقداری از نمازهای من نوشته نمی شود.

حضرت فرمود: اندوهناک مباش، خداوند با نوافل جبران می کند. وقتی نوافل انجام شد، فریض کامل و تمام می شود.

ما باید همواره از خدا بخواهیم که قلوب ما را متوجه خود فرموده و ببیند ما را با خویش مستحکم گرداند.

در روایت مفید و مختصری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم وارد شده است: «طوبی لمن طاب مکسبه - طاب کسبه - و صلحت سریره و حسنت علانیه و استقامت خلقته».^{۱۱}

«طوبی» باصیغه ای است. برای تعریف و تمجید و یا جای خاصی از بهشت است. به هر حال رسول خدا می فرماید: طوبی از آن کسی است که کسبش پاکیزه، باطنش صالح، ظاهرش آراسته و اخلاقش نیکو باشد.

کسب به دو گونه است: نوعی از کسب آن است که مردم برای رفع حوائج جسم و بدن خویش بدان نیازمندند و نوع دیگر آن کسبی است که انسانها برای رفع نیازمندیهای روح بدان محتاجند که این نوع کسب عبادت از کسب دانش و تقواست.

کسب دانش ابعاد مختلفی دارد: یکی انتخاب دانشی است که انسان می خواهد آن را کسب کند، دیگر اینکه این دانش را از چه کسی می خواهد فرا بگیرد، سوم اینکه علم و دانش را به چه کیفیت فرا می گیرد و چهارم اینکه این علوم را در چه محیطی می خواهد پیاده کند و شرایط پیاده شدن آن چیست؟ البته در تمامی این مراحل طهارت شرط است.

انسان باید دانش را از کسی فرا بگیرد که همراه با آن تقوی را نیز به انسان تزریق کند.

جمله ای از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه شریفه «فلینظر الانسان الی طعامه»^{۱۲} وارد شده است که حضرت در این جمله می فرماید: «فلینظر الی علمه من یأخذه» انسان باید دقت نماید که دانش خویش را از چه کسی فرا می گیرد.

من همواره به مدرّسین همه علوم بالاخص علوم اسلامی و دینی توصیه می کنم که قبل از شروع درس و بحث خویش یک جمله اخلاقی و یا یک روایت اخلاقی بیان کنند.

پیامبر اکرم در بیان اهمیت تأدیب و

یکی از لوازم تقرب شما انجام نافلة است. شما باید بدانید که اگر نافلة نمی خوانید در انجام وظیفه قصور و کوتاهی کرده اید.

تخلّق به اخلاق حسنه می فرمود: خداوند چهل سال مرا تأدیب نمود تا نشان افتخار «انک لعلی خلق عظیم»^{۱۳} را، همه ام فرمود.

اینگونه است که خداوند خلق عظیم را برانده رسول خویش می داند و خطاب به حضرت موسی سلام الله علیه می فرماید: «واصتعتک لنفسی». من تو را برای خود ساختم تا علم و دانش و دین مرا به مردم برسانی.

مرحوم آیت الله بروجردی می فرمودند: هنگامی که من به نجف اشرف مشرف شده بودم، در درس مرحوم میرزای شیرازی حاضر شدم. در آن روز مرحوم آقای ابروانی، یکی از محشّین کتاب مکاسب را دیدم که در درس میرزا اشکالاتی را مطرح می ساخت. به نظر من اشکالات ایشان سُست و سطحی

آمد. پس از چندی دوباره مشرف شدم اما این بار مرحوم ابروانی را دیدم که در محضر استاد متبحر و مدقق خویش، آن چنان ساخته و پرداخته شده است که استاد را از اشکالات بجا و شایسته خویش مات و مبهوت می سازد.

این چنین است که خداوند بعضی از اوقات به بعض بندگان خویش تفضلی می کند و آنان را از نعمی بهره مند می سازد که دیگران از آن محرومند و این توفیقات رموزی دارد که وقوف بر آنها برای همگان ضروری است.

در روایت است که گناه بعضی از مستحبات را مزید بر واجبات عمل کنید و هر مستحبی را که شروع می کنید، حداقل یکسال ادامه دهید.

وقتی می خواهید بخوانید، دو رکعت نماز به عنوان زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بخوانید. خود را در کنار استوانه ابولبابه و استوانه توبه در حرم مطهر آن حضرت احساس کنید و پس از نماز بگویید: «السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته». و این کار را حداقل یک سال تکرار کنید و مطمئن باشید که اگر انسان یک سال به کسی عرض ارادت کند، حتماً جوابی خواهد شنید.

امیدوارم انشاء الله مورد الطاف خداوند متعال قرار گیرید.

پی نوشتها:

- ۱- نهج البلاغه فیض الاسلام. خطبه ۱۷۹
- ۲- سوره بقره، آیه ۳
- ۳- سوره اسراء، آیه ۱۳
- ۴- سوره اعراف، آیه ۱۸۵
- ۵- سوره اسراء، آیه ۱۴
- ۶- سوره آل عمران، آیات ۱۸۸ و ۱۸۹
- ۷- سوره اسراء، آیه ۷۹
- ۸- سوره مزل، آیه ۶
- ۹- سوره انشاق، آیه ۶
- ۱۰- سوره حافه، آیات ۱۹ و ۲۰
- ۱۱- سوره فجر، آیه ۲۷
- ۱۲- سوره قیامت آیات ۸ و ۹
- ۱۳- سوره زمر، آیه ۶۹
- ۱۴- بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۱۲۶
- ۱۵- سوره عبس، آیه ۲۴
- ۱۶- سوره قلم، آیه ۴